

عوامل و موانع پیشرفت در کلام امام حسین (علیه السلام)

محمدجعفر صادق پور^۱

سلمان بابایی گواری^۲

چکیده

پیشرفت، تکامل و ارتقای همه جانبه در یک جامعه، زاینده‌ی عوامل و زمینه‌های بسیاری است؛ طبیعی است که برای رسیدن به این مهم باید با موانع پیش روی آن مقابله کرد. در جامعه ما که مبانی و پایه‌های آن بر اساس آموزه‌های دینی بنا شده، می‌توان عوامل و موانع بسیاری برای پیشرفت و تکامل برشمرد. آنچه ضروری به نظر می‌رسد این است که برای شناختن و بررسی این عوامل و موانع و نیز میزان اهمیت و یا خطر آنان، به امامان معصوم- دانایان و مفسرین واقعی قرآن- رجوع کنیم. از آنجایی که سخنان و کلمات امام حسین (علیه السلام) مملو از ارشادات و اندازات سازنده در زمینه ایجاد عوامل و رفع موانع پیشرفت است در این نوشتار به واکاوی و تحلیل و تبیین آنها پرداخته می‌شود. با توجه به سیره عملی امام حسین (علیه السلام) و احادیث منقول از حضرتش جامعه متعالی باید مشتمل بر خصوصاتی از قبیل مشورت‌گرایی، نظارت عمومی، همبستگی، تخصص محوری و مردم سالاری باشد. علاوه بر این نباید از اشرافی‌گری و ظلم و تبعیض و مصلحت‌اندیشی‌های ناپجا در جامعه غافل ماند.

واژگان کلیدی: پیشرفت، عوامل زمینه ساز، موانع، کلام امام حسین (علیه السلام)

طرح مسأله

پیشرفت و تکامل از مهمترین خواسته‌های جوامع بشری به حساب می‌آید. در جامعه ما که بسیاری از ارتباطات و برخوردها بر اساس باورها، معتقدات مذهبی صورت می‌گیرد؛ بسیار ضروری است که پیشرفت و تکامل و حرکت رو به جلوی جامعه را، بر پایه دین و مذهب بنا نهیم؛ تا هم دستیابی به اهداف ممکن‌تر گردد و هم مردم و دست‌اندرکاران امر، انگیزه‌هایی قوی برای حرکت رو به جلوی خود داشته باشند.

ائمه معصومین (علیهم السلام)، برای سعادت و تکامل و پیشرفت بشریت برنامه‌ها و دستورات لازم را ابلاغ کرده‌اند. از این رو برای دستیابی به تکاملی دین‌مدارانه و پیشرفتی خدامحور به امام حسین (علیه السلام) روی می‌آوریم؛ امامی که خود فرموده‌اند: «لکم فیّ اسوه؛ من برای شما اسوه هستم»؛ امامی که چون دیگر ائمه (علیهم السلام) هم در کارزار زندگی و هم در کلام و سخن، اسوه‌ای است کامل و هدایتگر. آنچه در اینجا برای ما مهم است و رسیدن به آن الزامی و ضروری، این است که بدانیم، مهمترین عوامل و موانع پیشرفت و تکامل جامعه چه هستند؟ تا با تلاش برای ایجاد و مهیا کردن عوامل و نیز اقدام و عمل برای برطرف کردن موانع، جامعه‌ای بنا کنیم پر از مهر و محبت، پاکی و عدالت، پیشرفت و سعادت. این است که در این نوشتار با در نظر گرفتن نیازها و کمبودها و با توجه به حوصله‌ی بحث، بر آن شدیم از یک سو، عمده‌عواملی که در

jafar.samem.1367@gmail.com

salmanb367@gmail.com

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

^۲ کارشناس ارشد دانشگاه تهران

پیشرفت و تکامل جامعه مؤثر و کارا هستند را بررسی کرده و از دیگر سوی موانع و سد و ثغوری که بر سر راه دستیابی به این آرمان بلند می باشند را تحلیل و تبیین نماییم. باید اذعان داشت هر چند پیشرفت بر اساس متعلق آن، معانی متفاوت خواهد داشت و مفاهیم گوناگون؛ مثلاً پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت فرهنگی و... و برای تحلیل هر یک و تشخیص عوامل و موانع مربوط به آنها، باید براساس حیطه ها و حوزه های خاص آنان برنامه ریزی کرد؛ اما برخی از عوامل و موانع جنبه ی عمومی دارند و دامنه ی تاثیرشان چنان است که تمامی زمینه های پیشرفت و ارتقاء را دربر می گیرند. در این نوشتار به این موارد پرداخته می شود.

بخش اول. عوامل زمینه ساز پیشرفت در کلام امام حسین علیه السلام

با بررسی کلمات و سخنان امام می توان موارد بسیاری از عوامل زمینه ساز پیشرفت را استنباط نمود همچون برنامه ریزی و احتساب قبل از عمل، واقع نگری در تصمیم گیری ها، بازگشت به اصالت ها و... اما در ادامه به مواردی اشاره می شود که از اهمیت بیشتری برخوردارند و ضروری ترند. که عبارتند از:

۱- نظارت عمومی و همه جانبه

یکی از مهمترین اهرمهای سوق دادن و هدایت جامعه به سوی کمال و پیشرفت و ارتقاء همه جانبه، نظارت بر افعال و کنشهای افراد- به خصوص مسولین و صاحب مناصبان سیاسی، اجتماعی- است. در اسلام به این نوع نظارتهای، امر به معروف و نهی از منکر اطلاق می گردد.

۱-۱. چیستی، اهمیت و جایگاه امر به معروف و نهی از منکر

برای درک صحیح و عمیق امر به معروف و نهی از منکر یا همان نظارت عمومی و همه جانبه ابتدا لازم است در معنا و مفهوم آن تأملی نمود؛ معروف، هر فعل پسندیده ای است که فاعل آن به حسنش آگاه باشد و یا آگاهی کرده باشند و منکر هر فعل ناپسند و قبیح را گویند که مرتکب آن به قبحش آگاه باشد و یا به آن واقفش کرده باشند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۳۱۰/۱) لذا گستره ی معروف و منکر بسیار وسیع است و پدیده ها از این رو هم شامل کوچکترین مصالح و مفاسد میشوند و هم بزرگترین و مؤثرترین آنها، بنابراین می تواند در سطوح کلان جامعه کاربرد پیدا کند و تأثیر گذار باشد نه اینکه تنها در مسائل کوچک و سطحی خلاصه گردد. در اسلام این اصل مهم شدیداً مورد توجه است تا حدی که برخی از فرق اسلامی چون معتزله، در زمره ی اصول دین به حسابش آورده اند (مطهری، ۱۳۸۱، ۲۱۹). هم در قرآن کریم (هود/۱۱۶- مائده/۷۶) و (توبه/۱۱۲- آل عمران/۱۱۰) و (آل عمران/۱۰۴- لقمان/۱۷) و هم در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) به صورت گستره به آن پرداخته شده است. به گونه ای که از آن به عنوان «فریضة عظيمة» یاد کرده اند (حرعاملی، ۱۴۱۸، ۲۲۵/۲) و اقوام بی تفاوت نسبت به آن را بدترین اقوام به محسوب کرده اند (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۱۸/۱۶) گاه ترک آن را موجب تسلط اشرار بر جامعه و عدم استجابیت دعاها (صدوق، ۱۹۱/۱۴۱۳، ۴) و گاه عملیاتی ساختنش را مایه ی عزت و سربلندی، بیان فرموده اند (صدوق، ۷۱/۱۴۰۴، ۱).

باید توجه داشت هرچند تمامی افراد جامعه در برابر اجرای این اصل مهم مسئولند و مکلف و بر اساس آیه «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر...» این تکلیف بر تک تک افراد جامعه واجب است (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۲۱۷) و همه باید به انجام آن کمر همت بندند نه اینکه هر کس بر گردن دیگری

اندازد چرا که در این صورت بر اساس حدیث نبوی جامعه باید منتظر عذاب باشد(همان) اما آنانی که صاحب نفوذند و دارای جایگاهی در جامعه، مسئولیتشان بیشتر است آنچنانکه قرآن کریم احبار و ربانیون را در این زمینه مسئولتر می داند(مائده/۶۳). در احادیث ائمه (علیهم السلام) نیز گاهی عالم تارک امر به معروف و نهی از منکر را خائن(حکیمی، ۲، ۴۵۹/۱۳۸۰) و گاه ملعون همگان حتی حیوانات دانسته اند(برقی، ۱۳۷۱، ۱/۲۳۱) با در نظر گرفتن این همه تأکید و سفارش در اجرای این اصل حیاتی از یک سو و وجود عمل به آن بر تک تک افراد جامعه از سوی دیگر و نیز مضاعف بودن مسئولیت علماء و صاحب نفوذان در قبال آن، بی شک با اجرای صحیح و واقعی این اصل جایی برای کثروی و افساد باقی نمی ماند بدین شکل موانع پیشرفت و عدالت رفته رفته از جامعه ریشه کن می گردد و خورشید سعادت طلوع خواهد کرد. از این رو حضرت زهرا (سلام الله علیها) در خطبه ی فدکیه علت وجوب آن را مصالح عامه و عامی که در آن نهفته است می دانند.(صدوق، ۱۴۱۳، ۳/۵۶۸) و امام صادق(علیه السلام) اقامه و پایداری تمامی واجبات را منوط به آن دانسته (حرعاملی، ۱۴۱۸، ۲/۲۲۵) و در مقابل، از افراد جامعه ای که تارک نهی از منکرند، به عنوان مرده های متحرک «میت الاحیاء» تعبیر کرده اند(مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۰۸).

۲-۱. امر به معروف و نهی از منکر در کلام امام حسین(علیه السلام)
امام حسین(علیه السلام) در مقام تشریح و تبیین ماهیت امر به معروف و نهی از منکر با بیانی ژرف و عمیق چنین می فرمایند: «امر به معروف و نهی از منکر اینهاست: دعوت مردم به اسلام و علاقمند کردن آنان به احکام اسلام. پس گرفتن حقوق غصب شده محرومان؛ مخالفت و ستیز با ظالمان (سیاسی و اقتصادی و...); تقسیم اموال عمومی میان مردم؛ و گرفتن وجوهات شرعی، و رساندن آنها به دست صاحبان اصلی این اموال» پس این حکم اسلامی تماماً در جهت رفاه و سلامتی و سربلندی و شاددلی جامعه حرکت می کند، نه ایجاد مزاحمت برای مردم»(حکیمی، ۱۳۸۰، ۶/۲۰). همچنین در بیان اهمیت و جایگاه آن می فرمایند: «اذا ادیت و اقیمت فریضة الامر بالمعروف و النهی عن المنکر استقامت الفرائض كلها»(حرانی، ۱۳۶۳، ۲۳۷) امام در جایی دیگر بی تفاوتی نسبت به اعمال سلطان جائر را موجب همراهی با او در ورود به جهنم بیان می کنند(فرزانه، ۱۴۰۳، ۱۱۳) امام در جهت تأکید بر این اصل هر گاه فرصتی دست می دهد اهمیت و جایگاه آن را گوشزد می کنند(همان، صص ۱۲۴-۱۲۸-۱۱۳-۱۴۰-۱۴۴ و...) و از آنجایی که علماء را در قبال این فریضه الهی بیش از همه مسئول می داند و سزاوارتر به عملی ساختنش، مردانه ندا بر می آرد: «شما ای گروهی که به علم مشهورید و به نیکی مذکور و به خیرخواهی شهره اکنون می بینید پیمان های خدا شکسته می شود ولی ناراحت و هراسناک نمی شوید نابینایان و لالان و زمینگیران در همه ی شهرها بی حامی مانده اند.... در حالی که شما از منزلت خود برای کمکشان استفاده نمی کنید و با چاپلوسی و سازش با ستمگران امنیت خود را فراهم می آورید»(حرانی، ۱۳۶۳، ۲۳۸).

۲- مشورت و تبادل نظر

۲-۱. چیستی، اهمیت و جایگاه مشورت

مشورت به معنای انتخاب و گزینش امری، قولی و یا عملی و نظری از میان اموری که مستند به یک جمعیت است، می باشد.(مصطفوی، ۱۳۶۰، ۶/۱۴۹). در قرآن کریم، به شوری و مشورت اهمیت بسیار داده شده است(آل عمران/ ۳ - شوری/ ۳۸) در روایات معتبره نیز بر این اصل تأکید فراوان شده است؛ گاهی از آن

به عنوان پشتیبانی بی مانند یاد شده (نهج البلاغه، ص ۳۷۰) و گاه آن را حق بزرگ برادر دینی شمرد ه اند (طبرسی، ۱۳۸۵، ۱۸۶) از دیگر سویی، خودرأی بودن و استبداد در فکر و اندیشه و نظردادن را به شدت منکوب ساخته و بر عامل آن تاخته اند و آن را کمرشکن (همان، ۱۴۲، ۱۷۳/۱) و موجب در خطر افتادن، پشیمانی، لغزش و هلاکت دانسته اند (حکیمی، ۱۳۸۰، ۱/صص ۱۷۵ و ۳۱۵).

این همه تأکید و توصیه که نسبت به مشورت شده است، به خاطر مزایا و محاسنی آن است. چنان که امام علی (علیه السلام) در رابطه با مزایای مشورت چنین می فرماید: «از آن جهت مشورت و رایزنی سفارش شده، که رأی مشورت دهنده خالص است و رأی مشورت کننده آلوده به هوی است». چون انسان مشورتخواه، خود مباشر کار مورد نظر است، و فکرش مشغول به آن است، و چه بسا که به آن امر علاقه دارد. از این رو نظر وی پالوده از مثبت بینی نیست، بلکه آلوده به اینها است، و گرفتار در چارچوبه ذهنیت و تشخیص و احساس خویش است و نمی تواند نتیجه ها و پیامدها را درست بسنجد. (همان، ۲۹۲/۱) می توان به فایده ی مذکور این موارد را نیز افزود: ایجاد همدلی و و مسالمت و رفع کدورت و تفرقه و اختلاف، ارتقای سطح معلومات افراد به علت شنیدن نظرات گوناگون و گزینش بهترین راه و آنچه مفید و به صلاح جامعه است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۱۵۰/۶).

۲-۲. مشورت در کلام امام حسین (علیه السلام)

با توجه به این همه فایده و آثار مثبت است که امام حسین (علیه السلام) علاوه بر اینکه این راه کمال و پیشرفت را به همه توصیه می کند، حتی به دشمنانش، کسانی که دنائت و پستی خویش را بارها و بارها نشان داده و فرومایگی و سقوط انسانیت را تفسیر کرده اند، مشورت را توصیه می کند، باشد که این داروی شفابخش، این اکسیر مفید و سودمند جمعیتی چنان منحنط، دون و اسیر نفسانیت را نجات دهد. این است که از سر خلوص و اخلاص و برای ممانعت از بیشتر سقوط کردنشان چنین می فرماید: «پس اندیشه هایتان را باهمدستان خود روی هم بریزید تا اقدام شما بعدا موجب ندامت نباشد، پس شور و مشورت کنید و بی درنگ درباره ی من اقدام کنید و همه تان تصمیم خود را درباره ی من به اجرا نهدید» (فرزانه، ۱۴۰۳، ۲۰۵) این سخن امام به خوبی نشان می دهد که تا چه اندازه مشورت مفید است هر چند مشورت کننده و مشورت گیرنده از یزیدیان باشند.

۳- تقسیم مسئولیت ها بر اساس ظرفیت ها (توانمندیها)

۳-۱. جایگاه و اهمیت ظرفیت سنجی و تخصص محوری

یکی از مهمترین عوامل پیشرفت و سعادت جوامع بشری این است که کارها و شغل ها و امور مملکتی و کشوری در دست اهلس باشند، به عبارت دیگر کار و شغل هر شخص به فراخور حیطة ی علمی و فنی ای که در آن تخصص دارد و تجربه اندوخته تعیین گردد. قرآن کریم در این باره می فرماید: «و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد» (الاسراء/۳۶). این آیه به صراحت از دنبال کردن و تکفل امور و کارهایی که انسان نسبت به آنها اطلاع کافی ندارد نهی می کند.

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه ی شریفه ی «وأتوا البیوت من ابوابها» (بقره/۱۸۹) چنین می فرماید: «یعنی به هر کاری از راه خود وارد شوید» (حکیمی، ۱۳۸۰، ۴/۴۸۹) لازمه ی اینکه هر کاری مناسب و از راه خودش صورت گیرد این است که کسی مسولیت انجام آن را به عهده گیرد که تخصص و تجربه و علم عملی

کردنش را داشته باشد. اهمیت و لزوم تخصص برای پذیرش کارها چنان است که امام صادق در جایی دیگر می فرماید: «تفاوتی نمی بینم میان اینکه کار را به دست خائن بسپارم یا ناوارد» (صدوق، ۴/۴۹۰) بر اساس این حدیث همانگونه که خیانت موجب تضييع کارها و در نتیجه پایمال شدن سرمایه ها، حقوق مردم و اتلاف داده ها و داشته ها می شود. عدم تخصص نیز تمامی این معایب و مفاصد را با خود دارد لذا منفور است و مردود. کسی که تخصص ندارد صلاحیت پذیرش کارها و پست ها و شغل ها را ندارد هر چند زاهد دهر باشد و مومن روزگاران. چنان که شهید بزرگوار آوینی اینچنین به این مطب اشاره می کند: «درست است که می گویند برای هر کاری تقوا مهمتر از تخصص است ولی من می دانم قبول مسولیت بدون تخصص، عین بی تقوایی است».

۲-۳. توجه به توانمندی ها و تخصص محوری در کلام امام حسین علیه السلام
امام حسین (علیه السلام) نیز بر اساس اهمیت تخصص و توجه به توانمندی ها، همگان را به نپرداختن به کارهایی که برای آنان نیست و تخصص لازم برای انجامش ندارند سفارش می کنند. امام از پذیرش و به عهده گرفتن هرکاری که به هر علتی انجامش در توان فرد نباشد منع می کنند؛ چه علت، نبود علم و تخصص کافی باشد و چه نبود توانایی هایی از قبیل توانایی های فیزیکی، روحی و... لذا می فرماید: «لا تتكلف مالا تطيق...» کاری که نمی توانی به عهده مگیر» (فرزانه، ۱۴۰۳، ۳۱۹). همچنین وانهادن و نپرداختن به اموری را که مربوط به شخص نیستند را نشانه ی حسن، خوبی و درستی اشخاص قلمداد می کنند و می فرمایند: «إن من حسن المرء ترکه ما لا یعینه...؛ یکی از محاسن شخص این است که در آنچه به وی مربوط نیست مداخله نکند» (همان، ۳۵۶). امام در جایی دیگر به صراحت، شرط پرداختن به کارها را اهل آنان بودن بیان می دارند و از پرداختن به کارها و اموری که شخص اهل آنان محسوب نمی گردد منع می فرمایند و از مهمترین مؤلفه های اهلیت برای کاری و اولین شرط آن، تخصص و تبحر است و تجربه و دانش. سخن گهربار امام چنین است: «لا یتناول الآ ما رأیت نفسک له اهلاً» (همان، ۳۱۹) جز به کاری که خود را اهل آن بینی، مپرداز.

۴- اتحاد و همبستگی

۱-۴. چپستی، محدوده و اهمیت اتحاد و همبستگی

هر جامعه ای که در پی تکامل و پیشرفت است و رسیدن به سعادت و کمال، باید اتحاد و همبستگی را نصب العین خود قرار دهد؛ چراکه موفقیت هیچ گاه با تفرقه و جدایی و اختلاف حاصل نخواهد گشت. اتحاد و همبستگی همانگونه که از نامش پیداست یعنی افراد و اشخاص مختلف یک جامعه با طرز تفکر و عقاید متفاوت، حول مسایلی با هم جمع گشته، به هم آیند و همبسته شوند. قرآن بر لزوم رعایت این اصل بارها و بارها تاکید کرده است (آل عمران/۱۰۳) (حجرات/۱۰) و ندای حیات بخش «لا تفرقوا» سر می دهد (آل عمران/۱۰۳).

ائمه (علیهم السلام) نیز از یک سو، تفرقه و جدایی و اختلاف را منع کرده و از دیگر سوی، بر لزوم رفق و مدارا و اتحاد تاکید کرده اند. حضرت امیر (علیه السلام) در حدیثی می فرماید: «از جدایی و تفرقه بر حذر باشید و بر نیکی و تقوی باهم تعاون و همکاری کنید اما در گناه و تعدی و تجاوز، هرگز.» (صدوق، ۱۴۱۳، ۱۹۱/۴)

پیامبر اکرم صل الله علیه و آله در حدیثی از تفرقه به عنوان «عذاب» و از اتحاد به عنوان «خیر» یاد کرده اند (پاینده، ۱۳۸۲، ۳۹۵). در احادیث معتبره، رفق و مدارا را از محبوبترین کارها نزد خدا معرفی کرده

اند(صدوق، ۱۴۰۴، ۱/۱۷۲) روشن است بهترین نوع مدارا زمانی محقق می شود که افراد گروه یا جامعه ای با تمام اختلاف سلیقه ها و اختلاف برداشت ها و اندیشه ها، دست به دست هم دهند و برای آبادانی و شوکت و اعتلای گروه یا جامعه شان متحد و همبسته گردند.

۲-۴. اتحاد و همبستگی در کلام امام حسین علیه السلام

در سخنان امام حسین علیه السلام نیز مدارا و رفق بسیار مورد تاکید است و توصیه. امام در جایی مدارا را از نشانه های عقل بر می شمارند(فرزانه، ۱۴۰۳، ۳۱۷) و در جایی دیگر به تشریح فایده و علت لزوم آن می پردازند و چنین بیان می دارند: «هرکس از کار فرو مانده و راه تدبیر بر او بسته شده، کلیدش مدارا است.»(همان، ۳۰۷) در این کلام امام مدارا را شاه کلیدی معرفی می کنند که برای رهایی از بن بست ها باید از آن سود برد. همچنین امام در جایی دیگر دشمنی و دوگانگی را نابودگر امنیت در همه ی سطوح معرفی می کند(همان، ۳۴۰) که نشان دهنده ی خطر بزرگ دوگانگی است چراکه امنیت از مهمترین و حیاتی ترین نیاز های بشر است و بدون آن زندگی سخت است و جانکاه؛ لذا در صورت نبود آن جایی برای در جست و جوی پیشرفت بودن و آسایش و تکامل نخواهد بود و این به تجربه ثابت شده که هر گاه در جامعه ای تفرقه پدید آید و اتحاد رخت بر بندد_مخصوصا در سطوح عالی آن_ امنیت و آسایش مردم در خطر افتد؛ چه امنیت سیاسی و اقتصادی آنان چه امنیت فرهنگی و اجتماعی آنان.

۵- مردم سالاری بر پایه تکریم و عزتمندی

۱-۵. جایگاه و اهمیت تکریم مردم و مردم سالاری

جامعه ای که در پی پیشرفتی همه جانبه و مطابق با دیانت و انسانیت است، باید روابط میان مردم و مسئولینش، بر اساس آموزه های دینی باشد. به شکلی که میان آنان یک حس مشترک و احساس مجانست برقرار باشد؛ احساسی همچون احساس قرابت و یکی بودن دو هم خانواده. و ایجاد این احساس مستلزم از جنس آنان شدن و برای آنان سوختن و فعالیت کردن است. از این رو یکی از خصوصیات ویژه ی پیامبر(ص) از جنس مردم بودن است: «کما أرسلنا فیکم رسولا منکم...»(بقره/۱۵۱). پیامبر(ص) به معنای واقعی کلمه از جنس مردم بود؛ آنچنان مردم را و سعادت آنان را آرزو می کرد و در راه تحققش جانفشانی؛ که خداوند او را مخاطب قرار می دهد: «شاید اگر آنان به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه، در پیگیری کارشان تباه کنی»(شعر/۳). علی علیه السلام در عهدنامه اش به مالک اشتر چنین می نویسد: «مهربانی بر رعیت را بر دل خود پوششی گردان و دوستی ورزیدن با آنان را و مهربانی کردن بر همگان را» و در ادامه چنان رابطه ای را برای مالک وظیفه می کند که تجانس روحی اش باید به گونه ای باشد که «بر بخشششان پشیمان نشود و بر کیفرشان شادی نکند» بعد هم وظیفه، از جنس مردم بودن است و خود را در سطح آنان دیدن «مگو که مرا گمارده اند و من می فرمایم و اطاعت امر می پایم؛ چه این کار دل را سیاه کند و دین را پژمرده و تباه.»(نهج البلاغه، ۳۲۷). امام در این نامه توصیه می کنند با مردم در قالب کادر اداری و روابط تعریف شده ی کارفرما و کارگر یا رعیت و پادشاه که یکی باید «بفرماید» و دیگری «اطاعت امر» برد، برخورد مکن بلکه با آنان دوست باش و مهربان. لذا آنچه در مرحله ی اول یک کارگزار باید بداند و بدان باور داشته باشد، جایگاه مردم مسلمان و مومنین است و ارج و شرافتی که در نزد خداوند دارند. تا بدینوسیله خود را از آنان بالاتر نداند و به آنان فخر فروشی نکند و از آنان جدایی و فرقت نگزیند. او باید بداند حرمت مومنین همسان حرمت خانه

ی خداست(صدوق، ۱۴۰۴، ۴۹/۱) و هرکس به او اهانتی کند و تحقیرش کند گویی سرچنگ با خدا دارد(کوفی اهوازی، ۱۴۰۴، ۳۲) و به همین جهت خداوند در روز قیامت در مقابل همگان آبرویش را می ریزد(برقی، ۱۳۷۱، ۹۷/۱). باید باور داشته باشد، خداوند چنان مومن را ارج می نهد که اگر کسی مومنی را زیارت کند گوئیا خدا را زیارت کرده است(شهید ثانی، ۱۳۹۰، ۹۳). اگر کسی چنین دیدی نسبت به مومنین و مسلمین و انسانها داشته و بدان باورمند باشد، آیا ممکن است به آنان بی اعتنایی یا توهین و خیانتی کند؟ آیا دیدگاهش به کار و تلاش برای آنان متفاوت نخواهد شد؟

۵-۲. تکریم مردم و مردم سالاری در کلام امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام امام است و اسوه؛ و افعال و اعمالشان حجت تام و کامل برای ما. از پابندی ایشان به برخی مطالب و مباحث و تاکیدشان بر آنها، اهمیت و الزامی بودن آنها را می توان نتیجه گرفت؛ یکی از ویژگیها و خصوصیات امام حسین(علیه السلام) ارج نهادن و بزرگداشتی است که برای مردم و مومنین قائل بودند. چنان که حتی به سائلی که برای درخواست پول آمده، آن همه تکریم می کنند؛ از پشت در و بدون اینکه چشم در چشم سائل گردد، حاجتش را برآورده می کند و مستغنی اش می سازد؛ بدون کوچکترین بی احترامی و تحقیری.(فرزانه ۱۴۰۳، ۳۷۲)

این احترام گذاری به مردم در مورد زمامدار لزوم بیشتری دارد، چرا که او نماینده و وکیل مردم است و مردم بر او حقوق بسیار دارند. لذا باید خود را و مردم را از یک خانواده بداند و تحقیر و توهین به آنان را به هر نحوی برنتابد و آن را معصیتی نابخشودنی به حساب آرد و خدمت به آنان را اوج افتخار خویش. امام حسین علیه السلام که تمام این مؤلفه ها را در زمامداران لازم می داند و ضروری، وقتی معاویه را فاقد آنان و در جهت خلافشان می یابد، بر او می شورد و یکی از گناهان بزرگ و نابخشودنی معاویه را اینچنین بیان می فرماید: «کأنک لست من هذه الامه و لیسوا منک» (همان، ۱۳۶، ۲۴۹) گوئیا نه تو از این مردم هستی و نه مردم از تو. و بدین وسیله به جهانیان اعلام می دارد که کارگزار و مسول و زمامدار جامعه باید از جنس مردم، برای مردم و در میان مردم باشد، به گونه ای که خود را جزیی از بدنه ی توده ی مردم محسوب کرده و آنانرا بفهمد و درک کند تا بدین وسیله سعادت و پیشرفتی شتابنده به مردمش و جامعه اش هدیه کند.

بخش دوم: موانع پیشرفت و ارتقاء در کلام امام حسین علیه السلام

همانگونه که قبلا هم بیان شد از مجموعه سخنان امام حسین علیه السلام می توان موارد بسیاری از موانع پیشرفت و ارتقاء جامعه را استنباط نمود. برخی از مهم ترین آنها را معرفی می کنیم.

۱- اشرافی گری

۱-۱. چیستی و جایگاه اشرافی گری

اشرافی گری یا به تعبیر اسلامی اش «ترف» به معنای زندگی خوش داشتن است و به لذت و شهوت سرگرم بودن و مترف کسی است که در خوشی ها غوطه ور و در استفاده ی از دنیا و شهوتهای آن دستش باز است.(قانع آبادی، ۱۳۷۱، ۱۴۸). قرآن کریم به شدت با این مترفین مبارزه کرده تا جایی که آنان را دشمنان اصلی پیامبران دانسته است(سبأ/۳۴-اعراف/۶۰). بسیاری آیات دیگر نیز زمینه های پیدایش اشرافی گری و اتراف را مورد حملات رعد آسا قرار می دهند، آیه ی کنز(توبه/۳۴) که به شدت با انباشت سرمایه می ستیزد

از جمله همین آیات است. این آیه یادآور جانفشانی های ابوذر است. آنچه از این آیه و گزارشات تاریخی مربوط به آن به دست می آید، این است که ملاک در بخشیدن مال از بین بردن فقر از عرصه جامعه اسلامی و زندگی انسان است نه پرداختن نصابهای معین به تنهایی، پس اگر فقر با پرداختن همه نصابهای شرعی از میان نرود، باید توانگران از بازمانده مال خود چندان بدهند تا نیاز نیازمندان از میان برود. (حکیمی، ۴، ۱۳۸۰/۲۱۸)

این دیدگاه را احادیث و روایات نیز تایید می کنند، احادیثی که از یک سو انباشت سرمایه و کنز آن را ممنوع کرده اند و از دیگر سو به زهد و قناعت- به مفهوم صحیح اسلامی اش- سفارش نموده اند. گاه از طلا و نقره انذار و احذار می کنند (طبرسی، ۱۳۷۰، ۴۵۱) و گاه جایگاه «درم اندوز» را دوزخ معرفی می کنند (راوندی، ۱۴۰۹، ۷۵۳/۲) و گاهی کسی را که بیش از صد هزار درهم داشته باشد ناشیعه قلمداد می کنند (حکیمی، ۱۳۸۰، ۲۲۲/۴) در مورد لزوم زهد و زندگانی مقتصدانه داشتن نیز داستان همین گونه است؛ گاه اهل زهد بودن را نشان تشیع (صدوق، ۱۳۶۲، ۲) و کلید تمام خیرات دانسته اند (طبرسی، ۱۳۸۵، ۲۶۴) و گاهی زندگی مقتصدانه داشتن و در عین حال وجود حق معلوم در اموال را از صفات شیعیان آورده اند (صدوق، ۱۳۶۲، ۱۸).

۲-۱. اشرافی گری در کلام امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام بر اساس فرهنگ اسلامی، هم بر اشرافی گیری و اتراف و مترفین می شورد؛ چنان که حماسه ی خونینش که کاخ سبز شام را در هم کوبید نمونه ای است از این شور و شورش؛ هم به زهد و معیشتی معتدل توصیه می کند. ندای رسای "کونوا من الدنيا علی حذر" (فرزانه، ۱۴۰۳، ۱۹۶) امام هنوز هم در گوش تاریخ طنین انداز است. امام در تذکر این مهم از هر فرصتی سود می جوید؛ حتی کسی را که خانه ای نو ساخته شدیداً انذار می دهد. (همان، ۲۹۹) حتی عدم تمایل به زرق و برق دنیا را ملاکی معرفی می کنند برای شناختن قدر و منزلت و اندازه ی هر فرد و "کسی که برای زرق و برق دنیا- در دست هر که باشد- ارزش قائل نباشد" را بزرگوارترین شخصیت قلمداد می کنند (همان، ۳۰۱). این است که اگر جامعه ای به واقع، پیرو امام حسین (علیه السلام) باشد باید حسین را در همه ی جوانب تبعیت کند و او را امام خود داند؛ امامی برای همه ی شرایط و موقعیتهای، برای تمام زمانها و مکانها و در همه ی مسائل و موارد. این خود اوست که می فرماید: "إنما أَدْعُوكم الی سبیل الرشاد فمن اطاعنی کان من المرشدين و من عصانی کان من الهالكين" (همان، ۲۰۱) پس راه مشخص است و سبیل رشاد از سبیل ضلال پیدا.

۲-۲. مصلحت اندیشی غیر اسلامی

۲-۱. چیستی و جایگاه مصلحت اندیشی

مصلحت اندیشی بدین معناست که در برخورد با مسائل بعد از واری و احتساب جوانب امور، موردی را برگزید که دارای منفعت و مصلحت بیشتر باشد. مثل تعطیلی حدود در ثغور (در حیطه مسائل اجتماعی و سیاسی نیز گاه مصلحت سنجی هایی می شود، تا مفسده ای دفع و یا مصلحت بالاتری کسب شود. اما همیشه اینچنین نیست، گاهی مصلحت ها و مصلحت سنجی ها، واقعی نیستند بلکه اساساً مفسده ها بی هستند در پوستین و لعابی از مصلحت. آن چنان که گاهی از سوی مراکز قدرت و ثروت به نام مصلحت، مفسده ها سر می زند. این مفسد مصلحت نما، گاه در قالبی دینمدارانه، ظاهر می شوند؛ چنان که فرعون برای قتل حضرت موسی، مصلحت دین مردم را بهانه می کند (غافر/۲۶).

با توجه به خطر این گونه مصلحت اندیشی هاست که اهل بیت (علیهم السلام) با چنین انحرافات به شدت مقابله می کردند و آنان را بر نمی تابیدند؛ چنان که مولا علی (علیه السلام) در عزل معاویه، حد زدن شاعر خاطی اش و ... هیچ گونه مصلحت سنجی را لحاظ نکرد و آنگونه که از نامه اش به عثمان بن حنیف روشن است مصلحتی به نام آبروی حکومت یا استاندار وابسته را واقعی نمی نهد. همچنین امام برای مجازات ناظر بازار اهواز که خیانتی کرده «رشوه ستانده»، نامه ای می نویسند که در آن چگونگی برخورد با مفسد را - هر چند منتسب به حکومت اسلامی باشد و مردم او را نماینده ی حکومت و اصلا خود حکومت بدانند - تشریح می کنند. در این نامه به حدی عقوبت و مجازات شدید برای او در نظر می گیرند که گوئیا تمام جنایات ممکن را انجام داده است. (ابن حیوم، ۱۳۸۵، ۵۳۲/۲).

پس میزان، خود اسلام است. زمانی که مصلحت، مصلحت اسلام یا عموم مردم و جامعه ی اسلامی باشد، رواست و مفید و سودمند و وقتی پای اشخاص، گروه ها، احزاب و یا صنف خاصی به میان آمد، ناروا، دروغین و نابودگر.

۲-۲. مصلحت اندیشی غیر اسلامی در کلام امام حسین (علیه السلام)

علاوه بر اینکه سلوک حاکم بر قیام و انقلاب جاودانه امام حسین (علیه السلام) جوابی قاطع و دندان شکن بود به مصلحت اندیشی های کاذب عبدالله بن عمرها - کسانی که قیام را به مصلحت جماعت مسلمین نمی دیدند - و نیز پاسخی درخور به عاقبت اندیش های مصلحت محور چون ابن عباس ها. در کلام امام، نیز این نوع مصلحت سنجی مردود و مطرود دانسته شده است. همانگونه که امام در جواب نامه معاویه به صراحت چنین مصلحت های فساد گستری را رد می کنند؛ زمانی که جاسوسان معاویه به او خبر داده بودند امام در فکر تدارک لشکری است برای در هم کوفتن، معاویه عجولانه نامه ای را به امام می نویسد و در آن نامه برای آنکه به خیال خود امام را از قصدش منصرف کند، به مصلحت نبودن قیام برای اسلام و جامعه مسلمین را بهانه می کند.

امام نامه ای دندان شکن در جواب معاویه می نگارد و در این نامه تمامی پستی ها و پلیدی های معاویه را یادآور می شود و به معاویه می فهماند که اگر من علیه تو قیام نمی کنم نه به خاطر مصالح خود ساخته ای است که تو در ذهن خود می پرورانی، نه، چرا که بودن چون تویی، هیچ مصلحتی ندارد. امام در ابتدای نامه چنین می نگارد: «گفته بودی مصلحت خود دینت و امت را در نظر بگیر» جوابش این است «نه تنها قیام علیه تو مخالف مصلحت دین و آخرت نیست بلکه مفید و سودمند و وظیفه است و من چون امکان قیام ندارم قیام نکرده ام و به همین خاطر استغفار می کنم و با این حال اگر می توانستم جهاد کنم، این توفیقی عظیم برایم بود و مایه قرب الهی.» (فرزانه، ۲۵۰، ۱۴۰۳)

۳- ظلم و تبعیض

۳-۱. چیستی و جایگاه ظلم و تبعیض

هر گونه تجاوز از حق چه کم باشد و چه زیاد ظلم گفته می شود (قانع آبادی، ۱۳۷۱، ۱۳۵) و تبعیض به معنای قسمت قسمت کردن و تفاوت قائل شدن میان افراد است به نا حق و از سر ظلم و بی عدالتی. در قرآن کریم ظالمین به کرات نکوهیده شده اند، (آل عمران/۱۵ - مریم/۷۲) (بقره/۲۷۰ - مائده/۷۲ - غافر/۱۸) در احادیث و روایات نیز، گاه ظلم را نشانه ی جامعه ی ناصالح معرفی کرده اند (کاشانی، ۱۳۳۶، ۳۹۶) و گاهی

تاریکی اش دانسته اند و مایه ی سقوط دینی ظالم (صدوق، ۱۴۰۶، ۲۷۲). از دیگر سو عدل و برابری و مساوات به شدت مورد سفارش قرار گرفته و همگی انسانها را مانند دندانهای شانه برابر خوانده اند (حکیمی، ۱۳۸۰، ۴۳/۴).

۲-۳. ظلم و تبعیض در کلام امام حسین (علیه السلام)

امام حسین (علیه السلام)، برای ریشه کن کردن ظلم و ظالم و نیز بسط قسط و عدالت، بارها و بارها با رفتار و گفتار خود بر حاکمان و ظالمان شوریدند. مهمترین مصداق ظلم ستیزی حضرت، قیام و انقلاب خونین اش است. حضرت بر اساس دستورات اسلام به فرزند عزیزش و در واقع به بشریت چنین سفارش می کنند: «ایاک و ظلم من لا یجد علیک ناصر الا الله؛ از ستم بر کسی که در برابرت جز خدا را ندارد پرهیز کن (فرزانه، ۱۴۰۳، ۳۰۴) به همین علت است که امام سنجلی با ناتوانان و ضعفا را بدترین خصلت فرمانروایان و زمامداران می داند و همگان را از آن بر حذر می دارند؛ «شر خصال الملوک... القسوة علی الضعفاء؛ بدترین خصلت فرمانروایان... سنجلی بر ضعف است (همان، ۳۱۷) و از سوی دیگر خصوصیت لا ینفک و الزامی پیشوا و زمامدار را «القائم بالقسط» بودن بر می شمارند (همان، ۲۸۹).

امام چنان از ظلم و ظالم منزجر است و متفکر که در کلامی مانا و پر از شور حماسه - که شعار قیام خود، ساخته و بر تارک تمام شعارهای انقلابی می درخشد - می فرمایند: «لا اری... الحیوة مع الظالمین الا برماً؛ زندگی با ستمگران را جز ملامت و خستگی و خمودی نمی بینم.» (مطهری، ۱۳۷۸، ۱۸۶/۱) و این است سالار و سردار آزادگان جهان، و این است آن تعالیم انسان ساز جامعه ساز حسین (علیه السلام).

نتیجه

با توجه به احادیث و کلمات رسیده از امام حسین (علیه السلام) و همچنین سیره ی عملی ایشان و با در نظر گرفتن منابع، مبانی و تعالیم اسلامی جامعه ای که در پی پیشرفت و ارتقا و تکامل است باید خصوصیتی چون وجود نظارت عمومی و همگانی، مشورت گرایی، اتحاد و همبستگی، تخصص محوری را دارا باشد و در ضمن مسئولینی از جنس مردم و همدرد با آنان داشته باشند. علاوه بر این باید هشیار بود که اشرافی گری و مصلحت اندیشی های نابجا و غیر اسلامی و نیز ظلم و تبعیض جامعه را از درون متلاشی نسازد که با ظهور این سه بلای عظیم، جایی برای حرکت رو به جلو باقی نخواهند ماند و آنچه حاصل می شود تنزل و سقوط و انحطاط است.

منابع

- قرآن مجید. (۱۴۱۵). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: دار القرآن الکریم.
- نهج البلاغه (۱۳۷۸). ترجمه جعفر شهیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۷۶). الامالی، تهران: کتابچی.
- _____ (۱۳۶۲). صفات الشیعة. تهران: علمی.
- _____ (۱۴۰۴). الخصال. ترجمه یعقوب جعفری. قم: نسیم کوثر.
- _____ (۱۴۰۶). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. قم: دار الشریف الرضی للنشر.
- _____ (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- ابن حیون، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵). دعائم الاسلام. قم: مؤسسه آل البيت.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۳۶۳). تحف العقول. قم: جامعه مدرسین.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱). المحاسن. قم: دار الکتب الإسلامیة.
- پاینده، ابو القاسم. (۱۳۸۲). نهج الفصاحة. تهران: دنیای دانش.
- حکیمی، محمدرضا. (۱۳۸۰). الحیاء. ترجمه احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- راوندی، قطب الدین. (۱۴۰۹). الخرائج و الجرائح. قم: مؤسسه امام مهدی (عج).
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۳۹۰). کشف الريبه. بی جا: دار المرتضوی للنشر.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۸). الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل). قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
- طبرسی، حسین بن فضل. (۱۳۷۰). مکارم اخلاق. قم: شریف رضی.
- طبرسی، علی بن حسن. (۱۳۸۵). مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار. نجف: المكتبة الحیدریة.
- فرزانه، احمد. (۱۴۰۳). نهج الشهادة. قم: مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت (ع).
- قانع آبادی، احمد علی. (۱۳۷۱). علل انحطاط تمدن ها از دیدگاه قرآن کریم. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- کاشانی، ملافتح الله. (۱۳۳۶). منهج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: کتابفروشی علمی.
- کوفی اهوازی، حسین بن سعید. (۱۴۰۴). المؤمن. قم: مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام.
- محقق حلّی، نجم الدین. (۱۴۰۸). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسمائیلیان.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸). حماسه حسینی. تهران: صدرا.
- مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳). المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.